

شهید مزاری؛ خواسته‌ها، راهبردها و رهاوردها

محمد شریف عظیمی^۱

چکیده:

«شهید عبدالعلی مزاری» (۱۳۲۶-۱۳۷۳) نام‌آشنا و مرام معروف در سده اخیر تاریخ مبارزات عدالت طلبانه ملی و به ویژه شیعیان و قوم هزاره افغانستان است. «مزاری» به رغم آن که آماج روایت های غالیانه و معاندانه گشته اما شأن بالا و پیراهمیت او از تاریکی این دستبردهای انحرافی رهیده و واقعیت ایده و رفتار او امروزه الهام بخش جنبش های عدالت خواهی ملی و قومی شده است. «مزاری» تحت خواسته بنیادین «اصلاح و تحول»، (۱) هم متأثر از نیازها و شرایط اضطراری هزاره ها و نیز موقعیت حقوقی و وظیفه قانونی خود به عنوان دبیر یک حزب هزارگی و رهبر یک ملیت محروم، خواسته های قومی نظیر همبستگی، اقتدار، استقلال، منفعت طلبی، مشارکت در تصمیم گیری، دوستی با اقوام دیگر، محرومیت زدائی، تزریق اعتماد به نفس و خود باوری و تثبیت هویت برای هزاره ها را داشته و با راهبرد های خاص قومی، پی گیر آن ها بود (۲) و هم مطابق اقتضائات و شرایط وخیم و متحیر ملی، خواسته های فراگیر ملی همچون عمومی کردن عدالت، ملی کردن حکومت، اسلامی کردن سیاست، اصلاح فرهنگ طبقاتی، برابری و برادری، حفظ هویت ملی براساس منفعت و هویت ملی، استقلال، صلح، وحدت ارضی، عدالت اداری و توزیعی را با راهبردهای مختص ملی، دنبال می کرد.

قلم حاضر به هدف درک و به دست دادن مقاصد و راهکار های «شهید

^۱ دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم سیاسی / مجتبع آموزش عالی علوم انسانی

مزاری» برای حلّ منازعه دوام دار و پر دامنه افغانستان، سعی بر آن نموده است تا خواسته های «شهید وحدت ملی» را ابتدا از منبع کلام و رفتار او به دست آورده و راهبردهای او را برای تحقق این مطالبات، بازشناخته و سپس میزان تحقق یافته های این تکاپوی ارزنده ملی و ملیتی را بررسیده و تعیین کند؛ نتیجه حاصل آن است که خواسته های قومی شهید مزاری، محقق شده اند هرچند هیچ تضمینی جز مواظبت، بیداری دایمی و عدم غفلت، برای ماندگاری این یافته ها نیست. اما خواسته های ملی او همچنان به دلیل فراهم نبودن امکانات اجتماعی و تاریخی افغانستان و تفکر تبعیض و طمع هنوز برآورده نشده اند.

کلیدواژگان: شهید مزاری، افغانستان، قوم، ملت، ملیت، هزاره، خواسته ها،

راهبردها،

مقدمه

عبدالعلی مزاری (۱۳۲۶-۱۳۷۳) نام آشنا در نیم قرن اخیر تاریخ هزاره‌ها و مرام معروف در سده اخیر افغانستان است. او قوم هزاره را به جرئت مقاومت، مجهز و با ممکن بودن حق طلبی آشنا و دستگاه و دربار زیاده‌خواهی را با مطالبه عدالت خواهی، مواجه و با چالش عصیان و مبارزه، روبه‌رو کرد؛ شاید نخستین جسارت مسلح هزاره‌ها علیه استبداد را، مزاری به این قوم آموخت؛ چراکه پیش از او داعیه تمام قیام‌های مسلحانه، اسلام و دفاع بود که بالطبع، منحصر به جهاد با کفر و مهاجمان بود؛ اما «مزاری» مقصدی دیگری را در تیررس مطالبات و حتی مبارزات مسلحانه قرارداد و آن فاشیسم و استبداد بود که اینک تفاوتی نمی‌کرد به هر لهجه و با هر شماییلی اعم از سیستم خشن حکومت‌های تباری و یا تحت عنوان کاذب ایدئولوژی فقیر پرور کمونیستی و یا در شمایل خوش‌خط و خال دولت اسلامی، ظاهر شده باشد! مخاطب مزاری، استبداد و ستم بود و لذا او در برابر هر سه نحله: الف) انحصارخواهی قومی، تباری و سلطنتی، ب) ظلم و انحراف کمونیستی. ج) استبداد در پوشش حل و عقد دینی، ایستاد و با هر سه شعبه استبداد درافتاد. نقش او در جنبش هزاره‌ها به نظر این قلم بیش از آن‌که بنیان‌گذاری باشد، «تحوّل و اصلاح» بود که مهم‌تر از اصل راه افتادن مبارزه است. مبارزه از قدم‌ها قبل، راه افتاده بود اما مزاری، جهت و راهبرد آن را تشخیص کرد که با درایت و تدبیر او، اثرگذارترین مبارزه و موثرترین رهبری در تاریخ مبارزاتی هزاره‌ها اتفاق افتاد. اینک هویت، مکتب و موقعیت قومی این روز هزاره‌ها و شأن اجتماعی و مذهبی آنان ولو به شکل ناقص در ساختار جامعه و حکومت افغانستان، نتیجه مبارزه‌ای است که تحت رهبری او در محور سه ضلع: رهبری، مردم و یاران شهید مزاری رخ داد و ثمره همیاری و هم‌افزایی این سه ضلع، موقعیت امروز هزاره‌ها و حرکت آنان به سمت آینده درخشان‌تر و متعالی‌تر است.

روایت از «مزاری» مثل هر شخصیت مؤثر و هر موضوع مهم اجتماعی دیگر، با چهار تبیین، اعتدال، عناد، غلو و استفاده جوانه، مواجه شده است. شأن بالای مزاری، با آنکه هیچ نیازی به مبالغه و یا جای و ظرفیتی برای تحقیر ندارد اما ولو به قدر اندک، دستخوش مبالغه شده و یا به اندازه بسیار، در نوک عداوت کینه‌توزان قرار گرفته است. برای شخصیت عظیم القدری چون شهید مزاری همین اندک مبالغه نیز نارواست و از آن سو آن همه اتهام و دشمنی نیز ناعادلانه، کینه‌توزانه و عین نا به خردی و حماقت دشمنان مزاری است. انتقادات و تحلیل‌ها اگر بر پایه عقلانیت، اعتدال و انصاف، سازنده و دلسوزانه باشند، مفید، مثمر و مؤثرند نباید راه را بران سد نمود ولی دوری از عقلانیت و اعتدال و افتادن در وادی عناد و غلو، انحراف، مضر و خطرناک است که در زیر به اختصار به دو نحوه تبیین مثبت و منفی یعنی عنود و غلو پرداخته شده و سپس اصل موضوع این نگاشته، به قلم خواهد آمد.

وجه‌های تبیین از شخصیت شهید مزاری

در تقابل با دو فرقه غلو و عنود، کوشش حال قلم معتدل، به پیمایش راه اعتدال در توصیف و گزارش از مشر رهبر شهید است و باریا کاران منافق، جز محکومیت اخلاقی، کاری تا برگزاری محاسبه نفس و عذاب وجدان و دوزخ نیست. در باب نمود شخصیت شهید مزاری، آشکارا آن است که در انتساب‌ها اتصاف‌های ناظر به آن شخصیت عظیم‌الشأن، متأثر از رویکردهای چهارگانه اعتدال، عناد، غلو و استفاده جوانه، سه وجه تبیین و تعریف از واقعیت وجودی او شامل: (۱) افتراء، به عنوان مجموعه جعلیات و توصیفات کذب و انتساب‌ها به بیشتر و یا کمتر از آن که شهید مزاری بوده و نموده است. (۲) انتقاد و یا شبهات به عنوان مجموعه تبیین‌ها و توصیفات که هنوز علت وقوع و یا اساساً وقوع آن برای منتقد و صاحب شبهه نامعلوم است و یا طبق تحلیل او، دچار نقص و کاستی و یا لااقل شبهه آور است. (۳) واقعیت‌ها به عنوان مجموعه تبیین‌ها و توصیفات مطابق با

واقعیت قضیه و مستند به متن و منبع مورد اعتماد در اذهان عمومی بازتابیده‌اند که:

۱) افتراها به دوشاخه مبالغه و اتهام قابل تقسیم‌اند:

۱-۱) مبالغه‌ها: آن دسته برچسب‌ها و مدعاهای غالبانِ جانب‌داران در باب ویژگی‌های شخصیتی و یا مشی و منش سیاسی رهبر شهید است که از پشتوانه مصداقی برخوردار نبوده و بلکه محصول پردازش قوه خیال‌اند که چون آرایش غلیظ بر مشق رفتار شهید مزاری آویخته‌اند و اینک آن لعاب‌های مجعول، معرّق و آرایش وجود رهبر شهید شده که دو شاخصه غالبانه و یا کاستی در منظومه پژوهشی جنبش عدالت‌خواهی به رهبری شهید مزاری را می‌توان در دو طرز فکر زیر خلاصه نمود:

۱-۱-۱. انحصار تمام یافته‌های هویتی و سیاسی هزاره‌ها به مشق و نقش شهید مزاری: تأثیر شهید مزاری بر تبدیل هوای سیاسی هزاره‌ها و تمام تغییرات ارزنده سیاسی را هیچ‌کس منکر نیست. شهید مزاری بر پیشانی این مبارزه چنان آفتابی می‌درخشد و نقش رهبری او ارزنده و اثربخش است اما تمام موفقیت‌ها را معلول علت واحد وجود رهبر شهید دانستن نیز یک تناقض نمونه است زیرا رابطه متقابل رهبری و پیروی بر دو ضلع پیشوا و پیرو استوار است؛ سه ضلع شهید مزاری، یاران و مردم، استوانه‌های استوار جنبش عدالت‌خواهی‌اند. انکار نقش هریک، به مثابه نفی تمام یک جریان است، زیرا هر طرحی هرچند فزاینده و آسمانی یک رهبر، بدون یاری یاران و همراهی ملت میسر نیست؛ و لذا: الف) به همان وسعتی که علت وجودی و حضوری شهید مزاری در خلق، تداوم و بلوغ مبارزه اثرگذار بود، حضور و پیروی مردم نیز نقش کمتر از آن نداشت. ب) ضمن آن‌که یاران اندیشمند، خلاق، غیور و سخت‌کوش شهید مزاری چه قبل از حیات سیاسی شهید مزاری که الهام‌بخش مبارزات او بودند و چه هم‌زمان هم‌آغوش با او در جبهه رزم نظامی و سیاسی که دوشادوش او بار سیاسی و نظامی حرکت عدالت

خواهانه را به دوش کشیدند، در این حرکت مردمی نقش بزرگ را ایفا نموده و از اسباب موفقیت جنبش مردمی عدالت‌خواهی به رهبری شهید مزاری و مبارزه مردم بودند و لذا هرچند علم این مبارزه به دستان باکفایت شهید مزاری بلند شد اما هم آغاز این مبارزه وهم تداوم آن بدون مساعی و نقش یاران او ممکن نبود و نقش آنان در سطح رهبری ملت ما پیشاپیش این حرکت غیرتمندانه و عدالت‌طلبانه، غیرقابل انکار است. با چنین رویکردی، افتخار مزایا و مسئولیت معایب کلاً یک حرکت، سهام مشترک هر سه ضلع است، هرچند هر ضلعی، در برابر نقش‌ها و وظایف خویش، مسئولیت ناشی از تقسیم‌کار را به‌صورت خاص بر عهده دارد.

۱-۱-۲. تقدیس شهید مزاری و بری دانستن او از هر عیب و نقص: شبهه و ایراد، لازمه رفتار انسانی است. انکار هر نوع عیب و نقص به معنای انکار انسانیت است؛ رهبری شهید مزاری نیز قطعاً از شبهه و ایراد مستثنا نیست، حال در سنجش ایراد تا واقعیت، باید در مستندات عقلانی قضیه تأمل و کیفیت آن را تحلیل نمود. قابل ایراد دانستن با وارد بودن ایراد دو مقوله منفک از هم‌اند، در مورد سال‌های رهبری شهید مزاری نیز باید اجازه ایراد و نقد را بدون اتهام و دشنامی داد تا اگر ایرادی وارد باشد، در آینده تصحیح شود و اگر وارد نیست، پشتوانه تحلیلی و عقلانی آن از مباحثات محققانه تدارک گردد. فرار از نقد و یا توجیه نقایصی که در دوره رهبری شهید مزاری رخ داده‌اند، فقط ما را از یافتن مسیر درست، بازمی‌دارند. اگر به نقش والای شهید مزاری در راه بردن مسیر هویت‌یابی و عدالت‌خواهی قائلیم، باید این نقش را در کوره‌های نقد منصفانه، پزید و پیرایش نمود. تا اگر توجیه و دلیلی بر آن میسر نشد، اعتراف به اشتباهات، بدون ذره‌ای فرو کاستن از شأن و درایت رهبران و رهروان، صحت و صلابت خطی را که در آن به راه افتاده‌ایم، تضمین می‌کند.

۱-۲) اتهام‌ها: جبهه‌ای از حسودان، معاندان و مخالفان و منتقدان، نامنصفانه

چنانچه در مبحث رویکردها اشاره رفت، بهتان‌های ناروای سیاسی و مدیریتی را نثار این رهبر مخلص و شهید عظیم‌الشأن می‌کنند. بسیاری از یاهو‌سرائی‌ها، اساساً از هیچ اعتبار استنادی و عقلانی برخوردار نیستند و برخی هم با رویکردهای خصمانه و نقص جویانه، بدون سند و یا با استناد به متون، منابع و مدارک کینه‌توزانه، اتهامات ناروا را به او نسبت داده‌اند. عقلانیت سیاسی، در برابر چنین اتهامات و گزافه‌گویی‌ها، تبیین عقلانی و مستند را به‌جای مواجهه پرخاشگرانه و یا رویارویی در اتهام‌ها انتساب‌ها، ترجیح می‌دهد، زیرا مقابله ناعقلانی با اتهامات و انتسابات ناروا، خود به حجیم شدن فتنه و ضخامت تاریکی کمک می‌کند.

۲) انتقادات و شبهات

بر پایه عقلانیت، اعتدال و انصاف، اگر نقدی رخ دهد و یا شبهات، مورد کنکاش قرار گیرند، حتماً در اصلاح مسیر و یا دریافتن پشتوانه عقلانی و استنادی برای تبیین موضوع اثرگذار است که انتقادات را می‌توان به دودسته تقسیم نمود:

۱-۲) نقدهای وارد: انتقادات و شبهاتی که پس از کنکاش و تحلیل، وارد تشخیص داده‌شده و نقدهای وارد را باید جزئی از واقعیت‌های منفی برشمرد که هرچند در مشی و منش شهید مزاری، شاید کم یافت شده و یا هم هیچ نقشی در جهت‌گیری و تغییرات بزرگ سیاسی و اجتماعی مردم نداشته‌اند اما نفس اذن ورود نقدها، قطعاً به تصحیح برداشت‌های اشتباه و سپس اصلاح مسیر و شکل گرفتن معرفت درست می‌انجامد.

۲-۲) نقدهای ناوارد: این دسته از انتقادات و شبهات اگر بدون نیت سوء صورت گرفته باشند، بازهم جنبه اثبات‌شده آن از آن جهت که مورد تحقیق و استدلال واقع شده است، از ضمانت صحت برخوردار شده و جزئی از واقعیات مستدل و مستند قرار می‌گیرد و از هر خدشه و شبهه‌ای بیمه‌شده و مصون می‌ماند؛ و اما جنبه انکار شده آن در قلمرو دروغ‌ها قرار می‌گیرند آنگاه که بدون دقت متأمل شکل گرفته

و یا با نگاه ناقص، تک‌بعدی و یک‌جانبه، به تحلیل‌های اشتباه راه‌یافته باشد. تفاوت نقدهای ناوارد با اتهام و مبالغه در نیت عاملان است که منتقدان به دلیل کاستی در منابع و یا روش‌های معرفتی چه‌بسا به خطا دچار شده باشند اما اتهام و مبالغه، حاصل زیاده‌روی ناشی از شیفتگی و یا جهت‌گیری حاصل از کینه‌توزی است که هر دو اساساً در بستر ناعقلانی شکل و سازمان‌یافته‌اند. (۳) واقعیت‌ها: برداشت‌های مطابق با واقعیت حیات سیاسی و اجتماعی شهید مزاری:

پیش از پرداختن به واقعیت‌های حیات سیاسی و اجتماعی شهید مزاری می‌بایست امر رابطه شهید مزاری و حزب وحدت را روشن کنیم؛ تمایز و یا اتحاد مواضع شهید مزاری با مواضع حزب وحدت، این تلقی را به دست می‌دهد که هر آنچه از خواسته‌ها، راهبردها و یافته‌های شهید مزاری می‌نگاریم، به‌عنوان مجموعه مقاصد، راهکارها و دستاوردهای حزب وحدت نیز به شمار می‌آید، نه نقش ویژه شهید مزاری به‌عنوان یک شخص!

تعیین نسبت شهید مزاری با حزب وحدت

برای تعیین نقش شهید مزاری در رأس هدایت حزب وحدت اسلامی افغانستان، نیاز بر آن است تا مبتنی بر نظریات رهبری، جایگاه او را تبیین کنیم.

نظریات رهبری

سه نظریه کلاسیک در سبک رهبری وجود دارد: (۱) نظریه صفات ویژه رهبری یا نظریه مردان بزرگ که صفات ظاهری و باطنی شخص، موجب تمایز، تقویت و ظهور یک شخص به‌عنوان رهبر می‌شود. صفاتی نظیر مردم‌پسندی، هوش، استعداد، ابتکار، خلاقیت، اعتمادبه‌نفس، کنترل روان، مهارت‌های اجتماعی، بصیرت، مسئولیت، محافظه‌کاری، بیرون‌گرایی، هیکل و وضع سخنوری از این

صفات به شمار می‌آیند. (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۳: به نقل از شفیع، ۱۳۸۹: ۲۶) (۲)
 نظریه اقتضایی رهبری که باتجربه اثربخشی رهبر برکنش متقابل بین دو عامل
 ویژگی‌های شخصیتی و انگیزشی و کنترل رهبر بر موقعیت تحت نظارت خود بر
 اساس رابطه و وظیفه، تحت امر او را وامی‌دارد تا او را به‌عنوان رهبر قبول کنند.
 (ر.ک: اسماعیلی، همان، به نقل از ساعتچی، ۱۳۷۷: ۲۱۹) (۳) نظریه رفتار رهبری که
 به دودسته رفتارهای رابطه‌مدار و رفتارهای وظیفه‌مدار دسته‌بندی می‌شوند؛ و
 مشاهده‌گران رفتار شخص را می‌بینند که آیا رفتار استبدادی دارد و یا مشارکتی؟
 نفوذی یا تفویضی؟ و به میل خود، کسی را به لحاظ پسند رفتار او، به رهبری
 می‌گزینند. (اسماعیلی، همان، به نقل از رضائیان، ۱۳۸۴: ۳۸۴-۳۸۵)

الف) تشخیص است که رهبری شهید مزاری، مبتنی بر نظریه اوصاف رهبری
 نیست زیرا نظریه اوصاف رهبری، با خوش‌بینی طرفداران و بدبینی مخالفان مواجه
 است و چه‌بسا در کشاکش این خوش‌بینی و بدبینی، عده‌ای اوصاف خوب و
 عده‌ای اوصاف بدرا دیده و بزرگ کنند.

ب) بنا به نظریه اقتضایی رهبری نیز نمی‌توان رهبری شهید مزاری را توجیه
 و تبیین نمود زیرا در شروع رهبری شهید مزاری، هنوز محل اعمال نفوذی نبوده و
 یا موقعیت شهید مزاری در سطح رهبری نبوده که توان اعمال نفوذ را داشته باشد و
 لذا نه ویژگی‌های انگیزشی و نه شخصیتی او جای بروز داشته‌اند تا زیردستان را
 وادارد که او را به رهبری برگزینند.

ج) بنا براین در بخش نظریات کلاسیک رهبری، رهبری شهید مزاری را فقط
 می‌توان بر پایه رفتارهای ارتباطی و وظیفه‌ای شهید مزاری تبیین نمود که مشاهده
 رفتارهای اثربخش و ارزنده او در سازمان حزبی و یا فعالیت‌های گروهی، شورای
 مرکزی و یا هر سیستم، مجرا و افرادی را که در انتخاب او دخیل بودند، مجاب
 نمود تا صلاحیت رهبری را در او یافته و او را به رهبری و دبیری حزب برگزینند.

از میان پنج نظریه جدیدی که در باب رهبری مطرح‌اند: (۱) خدمت‌گذاری: شخص رهبر ابتدا در بدنه سازمان، فعالیت و خدمت نموده و سپس به دلیل آن‌که به دنبال توسعه فردی اعضای سازمان برابری وارد گذاری به افراد بوده، به رهبری انتخاب می‌شود. (۲) رهبری تحوّل: بر اساس شناخت، خلق دیدگاه‌های جدید متحوّل‌نگری، می‌کوشد تا علایق، آگاهی و پذیرش اهداف و عملکرد گروه را افزایش دهد و لذا صلاحیت می‌یابد تا به منصب رهبری دست یابد. (۳) اسنادی رهبری: در وقوع حوادث، توانایی و صلاحیت کسی برای رهبری مشخص می‌شود. (۴) جایگزین‌های رهبری: رفتارهای زائد و غیرضروری رهبری طبق نظرسنجی‌ها حذف و اوصاف و رفتار مقبول او به‌عنوان معیار رهبری، مورد تأیید وقایع می‌شوند. (۵) رهبری فرهمند: بنا بر عواطف، وفاداری، سطوح عملکرد بالا با اهداف آرمان‌گرایانه، برخورداری از اعتمادبه‌نفس بالا، قاطعیت، سیستم ارتباطی قوی متعهد اثبات قدم او بر هدف و انت‌قال اهداف به زیردستان، شناسایی‌شده و صلاحیت رهبری می‌یابد. (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۲۳-۶۴)

این نظریات بیش از آن‌که در عرض هم باشند، می‌توانند معیار و معرف جامع یک شخص برای رهبری باشند. در مورد شهید مزاری به لحاظ وضع و شرایط تاریخی و با نگاه به حمایت‌های مردمی، هرچند می‌توان رهبری او را ابتدا رهبری فرهمندانه و کاریزماتیک خواند که مقبول و محبوب مردم بود به صورتی که مردم بدون طاعت و توجه به اظهارنظر سیستم انتخاب دبیر کلی یعنی شورای مرکزی و شورای نظارت، قبل از اعلام تصمیم آن‌ها به میدان آمده و در حمایت از شهید مزاری وارد صحنه شده بودند و استاد مزاری هم پیامی در محکومیت آن حرکت نفاق‌افکنانه صادر نمود. (ر.ک: فیاض، ۱۳۷۵: ۸۶-۸۷؛ و: ضیایی، ۲۰۰۹: ۲۰۶) اما خدمت‌گذاری، تحوّل‌نگری، تجربه وقایع دشوار را نیز می‌توان در تعیین او به‌عنوان رهبر دخیل و مهم دانست.

بدین‌سان، دبیر کلی شهید مزاری بر حزب وحدت و رهبری او برای مردم هزاره، ناشی از رفتارهای ارتباطی و وظیفه‌ای شهید مزاری طبق نظریات کلاسیک و ملهم از مجموعه عوامل ترکیبی متشکل از خدمت، تحوّل خواهی و تجربه بوده و یک رهبری فرهمندان طبق نظرت جدید رهبری با محبوبیت و مقبولیت مردمی بود و البته که محبوبیت او متأثر از رابطه متقابل رهبری و رهروی و ناشی از وحدت خواسته‌ها و عینیت آمال مردم در وجود شهید مزاری بود. نسبت او با بدنه حزب، به لحاظ ماهیت رهبری فرهمندان، فراتر از نسبت تشکیلاتی و برتر از رابطه وظیفه‌ای، بلکه یک رابطه ارتباطی، روحانی، هدایتی و دستوری بود و لذا نقش و جایگاه شهید مزاری در رأس حزب وحدت، نقش تعیین‌کننده، مؤثر و متحوّل‌کننده، معنوی و مبتنی بر دو شاخصه رفتاری ارتباطی و وظیفه‌ای بود.

پس می‌توان نتیجه گرفت که خواسته‌های شهید مزاری در رأس حزب وحدت، قطعاً خواسته‌های مردم بود که چنین محبوبیت نزد آنان یافته بود و اما در تعیین و اعمال راهبردها، نقش شهید مزاری به‌عنوان رهبر فرهمند در سطح بالا و ویژه قرار داشت. اینک که موضوع روی دست این قلم، مشق در حیطه واقعیت‌های مشی سیاسی شهید مزاری است، با استناد به وقایع و اظهارات، ذیل عنوان «واقعیت‌ها: برداشت‌های مطابق با واقعیت حیات سیاسی و اجتماعی شهید مزاری» در سه قلمرو، این مبحث را به سرانجام می‌رساند:

۱-۳ خواسته‌های شهید مزاری

۲-۳ راهبردهای شهید مزاری

۳-۳ رهاوردهای شهید مزاری

خواسته‌ها

رجوع به متن حیات اجتماعی و سیاسی هر شخصی، منبع غنی برای بازتاب اندیشه‌ها، عملکردها، خواسته‌ها، راهبردها و یافته‌های آن فرد است. (۱) زندگی‌نامه،

۲) اظهارنظرهای یاران و همراهان، ۳) نگاهشته‌ها و گفته‌ها، ۴) کارنامه و مطالعه عملکردها، مجموعه تصدیقات برای استناد تصوّر ما از حیات، اندیشه و عمل هرکسی است. قطعاً خواسته‌هایی که جنبه فردی و شخصی دراند، موضوع کنکاش این نگاهشته نیست.

خواسته بنیادین شهید مزاری، «اصلاح و تحوّل» بود که مجموعه خواسته‌های او به‌عنوان رهبر محبوب هزاره‌ها، بر بنیان و در قالب مقصد و هدف اصلی یعنی اصلاح، تغییر و تحوّل، نظام‌یافته‌اند. خواسته‌های شهید مزاری به‌مثابه مجموعه اهداف و مقاصد سیاسی او با مراجعه به چهار منبع پیش‌یادشده، تصویر فهم می‌شود.

خواسته‌های شهید مزاری در خلأ شکل نگرفته‌اند، بلکه مبتنی بر واقعیات و اقتضائات تاریخی و متأثر از شرایط فهم واقعه‌های سیاست و حکمرانی در افغانستان و با نگاه به نیازهای جامعه افغانستان است. به نظر می‌رسد خواسته‌های شهید مزاری، با ابناء بر پنج واقعیت جاری در پنج سطح شکل گرفته‌اند:

۱) واقعیت ملی نبودن و اسلامی نبودن حکومت در سطح نظام سیاسی و شکل و ساختار حکومت که نظام ناعادلانه، قومی و خانوادگی شکل گرفته است.

۲) واقعیت بی‌عدالتی و انحصار خواهی قومی و مذهبی درسته حاکمیت دودسته حاکمان و کارگزاران: به تبع این اعمال تبعیض، پیامدهای روانی، هویتی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در افغانستان بروز نموده‌اند.

۳) واقعیات مداخلات بیگانگان درسته سیاست‌گذاری، جهت‌گیری و مدیریت صحنه حکمرانی: که عواقب ناگوار این مداخلات به‌صورت ناهنجاری‌هایی همچون فتنه و شکاف‌های قومی، مذهبی و حزبی، فقر، خون‌ریزی، ناامنی، عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی ظهور نموده است.

۴) واقعیت جامعه طبقاتی و شهروند درجه‌یک و دو در سطح ملت و اجتماع

که منجر به از هم گسیختگی هویتی گشته و شکاف‌های هویتی و طبقاتی و احساس حالت سلطگی و بردگی و دوقطبی شدن جامعه به قطب حاکم و قطب محکوم را پدید آورده است.

۵) واقعیت بیچارگی هزاره‌ها که در اثر ستم و بی‌عدالتی، دچار فقر و محرومیت بوده و متأثر از عوامل درونی و بیرونی، به درد چنددستگی و وابستگی مبتلا گشته و در عرصه سیاست و مدیریت کاملاً منزوی و از نظر روانی با حس عدم اعتماد به نفس مواجه و از حیث واقعیت وجودی رسمی و اثرگذار، دارای هویت و مذهب رسمیت نیافته‌اند.

حال با ابتنا بر این واقعیات پنج‌جانبه، خواسته‌های شهید مزاری می‌بایست در قالب آن خواسته بنیادین یعنی «اصلاح متحول»، پنج جنبه اصلاح را در پنج سطح منظور کند: الف) هم نظام حکومتی را به سمت اسلامی و ملی نمودن تغییر دهد. ب) هم تبارگرایی حاکمیتی و انحصارگرایی دسته حاکمان را به حکومت عادلانه، مشارکتی و بدون تبعیض اصلاح نماید. ج) هم مداخلات بیگانگان را رفع و ملت‌سازی بر اساس منفعت و هویت را تثبیت کند. د) و هم فرهنگ تخصص و منازعه هویتی را پایان داده و برابری و هم‌پذیری اقوام و مذاهب را جا انداخته و نگرش‌های غلط، متکبرانه، زیاده‌خواهان و برتری‌جوانه را اصلاح کند. ه) هم غبار محرومیت، بی‌عدالتی، حقارت و ظلمت، نفاق و انزوا را از چهره ملیت هزاره زدوده و تحول ارزنده و مثبت را در سیره و سرنوشت هزاره‌ها رقم زند. تا اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هزاره‌ها به سمت شاخص‌های بهبود و توسعه، متحول شود. این پنج رسالت شهید مزاری و پنج خواسته او است که هر پنج خواسته او به شکل‌ها و خواسته‌های کوچک‌تر ظهور یافته‌اند.

چون دردهای کشور، دو صورت قومی و ملی دارد، شهید مزاری نیز این دردها را از هم تفکیک و به تناسب هر کدام، مرهم‌های دوگانه قومی و ملی را

تجویز نموده است. به همین لحاظ، ابتدا خواسته‌های شهید مزاری را می‌توان در دودسته: ۱- ملیتی - قومی، ۲- ملی و مملکتی تقسیم نمود:

۱. خواسته‌های ملیتی - قومی

متأثر از شرایط نا به هنجار و دشوار هزاره‌ها که سابقه فقر اقتصادی، انزوای سیاسی، احساس حقارت روانی، نبود رابطه متعادل با سایر اقوام، دوری از سمت‌ها و مناصب، مدیریت و تصمیم‌گیری با هویت و مذهب انکار شده، دچار محرومیت تاریخی و نفاق و چنددستگی‌های حزبی را با خود داشتند، خواسته‌های جنبش عدالت خواهان شهید مزاری به‌عنوان پیشوای این جماعت محروم و ستم دیده را بر محور خواسته بنیادین «اصلاح و تحوّل» می‌توان در اهداف و مقاصد زیر دسته‌بندی نمود:

۱. انسجام: تکرار کلمه همبستگی و توصیه به وحدت در سخنان شهید مزاری، نشانگر اهتمام خاص ایشان به مسئله وحدت و اهمیت وحدت در اندیشه او است. از آن جمله اشاراتی از این دست: «احزاب و جریاناتی که در گذشته وجود داشتند، امروز همه در وحدت یکجا شده‌اند. من معتقدم که همه آن‌ها در درونداد خود برای محرومیت مردم ما یک هدف با لحاظ مختلف داشتند؛ ... در قالب‌های مختلف، یک چیز می‌خواستیم و آن نجات هزاره‌جات، ... فقط تقاضای ما این است که در این شرایط حسّاس، همبستگی موحدت بیشتری داشته باشید تا از ثمرات خونی که درانی راه داده‌ایم، بهره‌برداری کنیم و از لاین اسارت و وازلین ظلمت بیرون بیاییم، هویت واقعی خود را به دست بیاوریم. اگر در اینجا به دست بیاوریم در همه نقاط جهان سرفراز هستیم» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۴-۳۵) تا بدان مرتبه که می‌گوید: «شما هیچ چیز ندارید غیر از وحدت و همبستگی، این وحدت را رهبران احزاب به وجود نیاوردند... این را شما به وجود آوردید. مسئله خطرناکی که در اینجاست و در تاریخ مردم ما هم تکرار شده، باز هم تکرار می‌شود، مسئله نفاق است.

... مواظب باشید و تعهد بسپارید که یکی هستید، هرکس بیاید در بین شما مسئله گروه، قوم، نژاد، تفرقه را تبلیغ نکند جلوش را بگیرید» (احیای هویت، همان، ۶۸-۶۹)

۲. اقتدارمبنی بر حق، هویت و موقعیت: قطعاً اقتدار قومی هزاره‌ها، بر بنیان تثبیت حق، هویت و موقعیت سیاسی و اجتماعی آنان شکل می‌گیرد و لذا شهید مزاری به این اقتدار و پیش‌نیازهای آن توجه مبرم دارد که می‌گوید: «ما اگر در افغانستان، به حق خود نرسیم هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است، ارزشی قائل نمی‌شود... ارتباط داشته باشیم هماهنگی داشته باشیم اگر این پیوند را داشته باشیم می‌توانیم از هویت آینده خود دفاع کنیم» (احیای هویت، همان، ۳۳-۳۴)

۳. استقلال سیاسی و عدم وابستگی به هیچ قوم و کشوری: وابستگی و دنباله‌روی، سقف و صف همبستگی را فروریخته و هر ملتی را دچار التهاب، گسستگی و شکست می‌کند و لذا شهید مزاری خواهان استقلال سیاسی احزاب و عدم وابستگی و عدم بازی آحاد و احزاب طبق نقشه و منفعت احزاب بیرون قومی است: «هرکس بیاید بگوید که تعدادی از حزب اسلامی دفاع بکند و تعدادی از جمعیت، برای مردم ما فاجعه است. ما این‌ها را به‌عنوان خائنین ملی می‌شناسیم... چرا ما سرپای خودمان این فکر را نکنیم و روی توان خود ما فکر نکنیم» (احیای هویت، همان، ۱۴۷) این استقلال را به نفی وابستگی بیرون مرزی نیز تسری می‌دهد و به‌رغم اظهار دوستی، اعلام استقلال از هر کشور قدرتی می‌کند: «به حکومت پاکستان تفهیم بکنید که ما دشمن شما نیستیم، ما همان ذهنیت را نسبت به شما داریم که یک‌مشت مهاجر ما را اجداد، همان ذهنیت را نسبت به ایران نیز داریم. ولی مسئله مذهبی، مسئله جدا است. از نگاه سیاسی یک کشور همسایه شما هستید نیک کشور همسایه ایران» (احیای هویت، همان، ۳۲)

۴. منافع قومی: شهید مزاری، با واقع‌نگری، تنها به دنبال ایدآل‌های غیرقابل انعطاف آرمانی نبود بلکه مواضع خویش را بر اساس پیش‌بینی تحقق منافع قومی عنوان می‌کند: «ما علیه دولت موضع که می‌گیریم، از خاطر منافع مردم ماست» (احیای هویت، همان، ۱۵۰)

۵. مشارکت در تصمیمات کلان ملی: عمق استراتژیک خواسته مزاری، مشارکت در تصمیم‌گیری است؛ یعنی هزاره‌ها باید در کنار سایر اقوام، در رأس هرم بنیادین هدایت و مدیریت کشور و تصمیم‌گیری کشور باشد و این، عمیق‌تر و برتر از داشتن چند وزارت و در اختیار گرفتن چند اداره است، زیرا با تحقق چنین هدفی، فرماندهی حرکت کشور و مسیر سیاست‌گذاری مملکت و جهت‌بخشی مدیریت آن نیز در اختیار مشترک اقوام و از جمله هزاره‌ها قرار می‌گیرد: «سوم اینکه شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد» (احیای هویت، همان، ۷۵)

۶. رسمیت مذهب: خواسته‌های ملیتی و ناسیونالیستی شهید مزاری، هیچ‌گاه او را چنانچه از خواسته‌های ملی، غافل نکرد، از خواسته‌های مکتبی و ارزشی نیز به دور نکرد و او متدینانه و مدبرانه، به‌عنوان یک خواسته انسانی و اسلامی عنوان نمود که: «سه چیز در این مملکت می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند، سوم اینکه شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد.» (احیای هویت، همان، ۷۵)

۷. رسمیت هویت: در فضای انکار هویتی که نفس هویت ما در گرداب انکار و تحقیر بندآمده است، این نخستین و اساسی‌ترین خواسته یک رهبر برای مردم فاقد هویت رسمیت یافته است که بگوید: «وقتی که ۶۲ درصد مردم ما نابود شد، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صدسال می‌شود، ما مروم بودیم، تحقیر می‌شدیم، هزاره بودن عیب بود، شیعه بودن عیب بود.» (احیای هویت، همان، ۲۱۳) «ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم» (احیای هویت، همان، ۵۳)

۸. دوستی و برابری با سایر اقوام: بر اساس همان استراتژی شهید مزاری که «حق خواستن به معنای دشمنی با کسی نیست» (احیای هویت، همان، ۱۴۷)، خواهان دوستی با همه ملیت‌ها بر اساس تعامل در رعایت حقوق آنان است: «دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است، در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها» (احیای هویت، همان، ۸۷)

۹. محرومیت‌زدائی و توسعه و پیشرفت هزاره‌جات: شهید مزاری فقط درصدد بازگویی فقر تحمیلی و تاریخی هزاره‌ها نیست بلکه باهدف بیدار کردن مردم نسبت به آن فلاکت تاریخی، زدایش محرومیت و توسعه این جغرافیای رنج‌کشیده را می‌خواهد: «آنچه در این جامعه، امتیاز به حساب می‌رفت ما محروم بودیم... انقلاب که شروع کردید تا وضعیتان را تغییر دهید» (احیای هویت، همان، ۲۱۳) راهکار رفع این محرومیت نیز از منظر شهید مزاری، مشارکت در تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت است: «تاریخ بعد از محرومیت‌های زیاد، بعد از رنج‌های زیاد، یک‌بار شانس برای مردم ما داده می‌شود که سرنوشت خودشان را خودشان تعیین بکنند و این شانس الآن برای شما داده شده... ما محکومیت داشتیم و محروم بودیم در داخل افغانستان، طبیعی‌اش بود که در خارج هم محکومیت داشتیم، هویت نداشتیم، به حساب این‌وآن بهانه طلبی در چهارده سال جهاد هفتاد میلیارد دلار برای افغانستان مصرف شد، باز برای ما یک دلار کسی کمک نکرد» (احیای هویت، همان، ۲۱۵)

۱۰. خودباوری و اعتمادبه‌نفس: روحیه مقاومت، استقامت و حق‌طلبی بدون اتکا به توان و اعتمادبه‌نفس، هرگز میسر نیست و لذا همواره در سخنان شهید مزاری نوعی خودباوری و اعتمادبه‌نفس قومی و سخن از توانستن و حق‌گرفتن به‌عنوان عامل روانی موفقیت یک ملت ظهور یافته است: «باید آگاه بود که حق داده نمی‌شود بلکه حق گرفته می‌شود. لذا برای حق گرفتن باید آماده بود.» (ضیایی،

۲. خواسته‌های ملی

معضلات ملی افغانستان همچون جنگ، فقر، رنج و عقب‌ماندگی، انحصار خواهی قومی و عدم تحمل و تساهل، زمینه‌های شکل‌گیری خواسته‌های ملی شهید مزاری به‌عنوان یکی از رهبران و سیاست‌مداران افغانستان است؛ و لذا بر بنیان آن زمینه‌های تاریخی، خواسته‌های ذیل را می‌توان به‌عنوان مقاصد ملی جنبش عدالت‌طلبی به رهبری شهید مزاری عنوان نمود:

۱. عمومی کردن عدالت: عدالت که برترین آموزه الهی و ارزش انسانی است، در اندیشه شهید مزاری، مخصوص هزاره‌ها خواسته نشده است بلکه، درخت پر بار عدالت به‌عنوان تناوری که ثمره آن تمام اقوام و همه افغانستان را بهره‌مند خواهد نمود، برای تمام اقوام و تمام جغرافیای کشور بر اساس حقوق برابر و در فضای برادری، مورد مطالبه شهید مزاری است: «حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۸۷) «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم؛ ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوقشان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد» (احیای هویت، همان، ۳۳)

۲. ملی کردن حکومت: خواسته شهید مزاری برای رفع انحصار و قوم‌گرایی، ملی کردن حکومت است: «من معتقدم در اینجا در طول تاریخ گذشته افغانستان، حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده، اما یک خاندان و تعداد قدرت‌طلب بالای مردم ما ظلم کرده است.» (احیای هویت، همان، ۸۶)

۳. اسلامی کردن سیاست: این خواسته شهید مزاری هم حق و قدرشناسی خون شهیدان است و هم یک خواسته ملی به‌عنوان محور همبستگی اقوام مسلمان

کشور وهم به مثابه جهت‌دهی به حکومت افغانستان است: «روز این است که گذشته را نادیده بگیرید و به کنار هم دست به دست هم دادید که از یک میلیون شهدایی که در راه اسلام دادید نتیجه بگیرید شهدایی که برای حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی مردم افغانستان خون دادند.» (احیای هویت، همان، ۲۲) تا تصریح به تشکیل یک نظام دموکراتیک اسلامی: «... اگر ما در اینجا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور درستی می‌باشد.» (احیای هویت، همان، ۸۷)

۴. اصلاح فرهنگ طبقاتی و دوقطبی سلطه و بردگی به فرهنگ هم‌پذیری، احترام و تکریم: معضل افغانستان منحصر در سطح مدیریت و سیاست‌گذاری نیست بلکه سطح فرهنگی جامعه افغانستان نیز، به‌قاعده «الناس علی دین ملوکهم» سمت‌وسوی تحقیر و برتری خواهی را گرفته و حتی ملیتی، خود را در طبقه برتر احساس نموده و دیگر اقوام را برده و خادم خویش می‌انگارند که شهید مزاری، هم‌پذیری را به‌عنوان یک خواسته در جهت اصلاح این نگرش عمومی و فرهنگی قوم زیاده‌خواه مطرح می‌کند: «ما معتقد هستیم در اینجا مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشند چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب و چه از نگاه مذاهب» (احیای هویت، همان، ۱۴۷)

۵. برابری و حفظ و تقویت هویت ملی: هویت ملی کشور بر بنیان احساس تعلق به آن شکل می‌گیرد که شهید مزاری با اظهار تعلق به این خاک، برابری در سهمگیری را مثل برابری در علقه بدین خاک، خواستار است: «ما سرزمین افغانستان را سرزمینمان می‌دانیم... باید به تمام مسائل سیاسی و اجتماعی سهم بگیرد، همان‌طوری که همه از افغانستان هستیم و برای افغانستان جنگیدیم و سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم» (احیای هویت، همان، ۲۱ و ۲۳)

۶. حفظ هویت فرهنگی اقوام و نفی تبعیض و تبارگرایی: اتحاد ملی هرگز به معنای انکار هویت‌های قومی نیست و لذا وحدت در عین کثرت و برادری در عین ناهمگونی قومی یکی دیگر ا خواسته‌های شهید مزاری است: «این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد؛ همه برادرند. حقوق مساوی می خواهیم» (احیای هویت، همان، ۱۴۷) «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم؛ ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوقشان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد دیگران را نفی نکند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است» (احیای هویت، همان، ۳۳)

۷. صلح و همبستگی ملی: جنگ و کشتار به خلاف آنچه در رویکردهای معاندانه، حزب وحدت بدان متهم شده است، در دید شهید مزاری، اصل بر صلح است و همبستگی یک خواسته بنیادین بوده و نفاق خواهی ملی، انحراف و ظلمت است: «با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم، وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم، اگر دانسته ندانسته برای مردم ما این مسئله (دودسته شدن) را کسی مطرح بکند این برای مردم ما ظلمت است، برای مردم ما عزت نیست» (احیای هویت، همان، ۱۴۶) «مردم ما یک مردم سرفرازی است که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهیم زندگی بکنیم ... چرا این مسئله را ما نگوییم که دیگران برکنار ما باشند، خوب است که ما بیاییم در بین مردم القاء بکنیم که ما برکنار کی باشیم؟ خوب است. این فکر انحرافی است.» (احیای هویت، همان، ۱۴۷) «ما این افتخار را داریم و حق داریم در اینجا افتخار کنیم برای اینکه وحدت ملی را ما به وجود آوردیم» (احیای هویت، همان، ۱۴۸)

۸. استقلال: چنانچه در شأن قومی، استقلال قومی را خواستار بود، در شأن و سطح ملی نیز وابستگی به هر کشوری را تحت هر بهانه و عنوان مقدسی همچون مذهب و جهاد، طرد نموده و خواهان استقلال کشور از کشورها و قدرت‌های بیرونی است: «شانزده سال کشورهای اسلامی به جهاد ما کمک کرده، سرهایش. ما آژشان تشکر می‌کنیم چه سعودی باشد یا پاکستان باشد، ایران باشد یا کشورهای دیگر باشد. حق نمی‌دهیم بر اینکه درمسایل داخلی ما دخالت بکنند.» (احیای هویت، همان، ۱۵۷)

۹. وحدت ارضی افغانستان: در سیاست شهید مزاری، تجزیه جایی نداشته و بلکه خواهان عدالت توزیعی در همین قالب و جغرافیای واحد ارضی افغانستان است: «هرکس، هر سیاستمدار، هر گروهی بگوید در اینجا در افغانستان کسی پیدا می‌شود برای اینکه مسئله تجزیه افغانستان را مطرح کند، مغرض است، مزدور است.» (احیای هویت، همان، ۲۱)

۱۰. عدالت اداری و اقتصادی بر اساس قانون و سرشماری: این خواسته هرچند در بادی امر یک خواسته قومی به شمار می‌آید اما عدالت، چنان سیستم نافع است که فواید و منافع آن، عاید تمام ملایت مای ساکن در کشور می‌شود: «از تمام هزاره‌جات که ولسوالی اش یک صدو شصت هزار نفر داشت، سی نفر وکیل می‌آمد و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالی اش پانزده هزار نفر بود یک وکیل می‌آمد ... راه برای یک سرشماری درست هموار شود تا یک تشکیلات ملکی عادلانه به اساس قانون و رأی مردم ساخته شود و در آینده قانون حاکم باشد. ... و اگر در اینجا غفلت شود، بازهمان مسئله ولسوالی، علاقه داری و ولایات را جور می‌کنند... منطقه دره صوف که یک ولسوالی است قبل از انقلاب در زمان ظاهر شاه، چهل و سه هزار نفوس داشت، ولایتش که مرکز بود، هیجده هزار نفوس داشت. یک ولسوالی دیگر هم از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند»

داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی! بدین لحاظ این مسئله اگر درست نشود، مسئله مشکلی است.» (احیای هویت، همان، ۳۷) «نزدیک شصت تا کشور از حزب وحدت یک نفر نماینده هم نباشد ... ۲۰۵ هزار اردو را امروز اعاده وابطه می‌کند بدون حوزه جنوب غرب، در اینجا یک نفر از حزب وحدت نیست... در این سال ۱۲۰۰ میلیارد پول چاپ کردند، در یک جلسه حل و عقد ۱۲ میلیارد پول برای طرفداران خود پخش کردند، ما می‌توانیم در اینجا بی‌تفاوت باشیم؟ ... در وزارت دفاع، ۴۶ تا ریاست است از ۴۶ ریاست وقتی که با گروه ما سروکله زدند که ۲ ریاست بدهد، یک ریاست پیشنهاد کرده ریاست برادران حرکت اسلامی را» (احیای هویت، همان، ۱۵۱-۱۵۳)

راهبردها

به تبع خواسته‌های دوگانه، راهبردهای دوگانه نیز قابل طرح‌اند:

۱ - راهبردهای قومی

سازوکاری که برای تحقق خواسته‌های قومی، در دستور کار و روی دست گرفته می‌شود، به‌عنوان مجموعه راهبردهای قومی در اینجا عنوان شده است که چنین‌اند:

۱. تشکیلاتی کردن انسجام هزاره‌ها و هویت قومی و ملی دادن به حزب وحدت: حزب وحدت اسلامی افغانستان نه نخستین حزب سیاسی شیعیان و هزاره‌ها بوده و نه اولین ائتلاف احزاب مشتت به شمار می‌آید. ۱) (نخستین حزب شیعی را به استناد تاریخ می‌توان حزب ارشاد علامه سید اسماعیل بلخی به شمار آورد که در ۱۳۲۴ شمسی در هرات ابتدا بانام مجتمع فرهنگی اسلام بنیان نهاده شد و سپس با عضویت سید حیدر شاه قطب، صفرعلی خان امینی، میر غلام‌رضا مایل هروی، عبدالحسین توفیق، نام حزب ارشاد را گرفت و با اقامت یافتن بلخی در چند اول کابل، افراد دیگری همچون سید علی گوهرغوربندی، سید سرور لولنجی،

خواجه محمد نعیم، محمد اسلم غزنوی، اسدالله رئوفی، ابراهیم گاو سوار، عبدالغیاث کندک مشر، عبداللطیف چنداولی و سید سکندر چنداولی بدان پیوستند؛ این حزب که اصلاحات صوری زمان صدارت شاه محمود خان را ناکافی می‌دانست، تصمیم به کودتا در بهار ۱۳۲۹ شمسی گرفت، اما نقشه آنان فاش شد و بلخی و یارانش دستگیر و ۱۵ سال زندانی شدند. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۵۴ و بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۷)؛ سازمان جوانان اسلام، نام دیگر جمعیت ارشاد علامه بلخی بود که به رهبری علی اصغر شعاع و عضویت افرادی همچون محمد عزیز، یوسف بینش، محمد نبی مظفری، محمد حسین ریاضی، مولوی محمد ایوب، سید اسحاق جوادی و به فعالیت‌های فرهنگی و حزبی می‌پرداخت که علی اصغر شعاع در ۱۳۳۶ شمسی دستگیر و زندانی و سپس به شهادت رسید. (۲) دومین حزب هزارگی، شاخه شیعه حزب وطن به رهبری محمد سرور جویا، روزنامه‌نگار روزنامه وطن بود که روزگاری همراه با غلام محمد غبار، حزب وطن را رهبری می‌کردند، شعبه شیعی حزب وطن با ماهیت شیعی و تمایلات راست رایانه در واکنش به گرایش چپ رادیکال عبدالرحمن محمودی در ۱۳۲۹ شمسی در چنداول کابل تأسیس شد اما در ۱۳۳۱ محمد سرور جویا به زندان رفت و در ۱۳۴۱ در همان زندان از دنیا رفت. (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۴۰) (۳) آنگاه تنظیم نسل نو هزاره که در ۱۳۳۹ شمسی در کویته پاکستان با ماهیت ناسیونالیستی و تمایلات مائوئیستی ظهور نموده و میرها و برخی از روشنفکران هزاره را جذب نمود و منشأ برخی فعالیت‌های نظامی و سیاسی در مناطقی از هزاره‌جات گردید. (۴) سپس سازمان مجاهدین خلق افغانستان، ملهم از مجاهدین خلق ایران در ۱۳۵۶ از ترکیب دو گروه اسلامی مجاهدین ملی و چریک‌های خلق وابسته به دانشجویان شیعه تشکیل شد و به نام سازمان مجاهدین مستضعفین مشهور شدند (بینش و دیگران، همان، ۱۴۰-۱۴۱). ۵ حزب حسینی به‌عنوان بازتولید حزب ارشاد بلخی توسط

تعدادی از طلاب جوان و پرشور در ۱۳۵۳ با تمایلات تحوّل خواهان ابتدا تحت عنوان «روحانیت نوین» در سال ۱۳۵۱ شمسی بنیان نهاده شد و پس از آن با وحدت طلبه و محصل (حوزه و دانشگاه) از ۱۳۵۲ بانام «گروه مستضعفین» یاد می شد و از ۱۳۵۴ پس از تدوین مرامنامه حزب، به «حزب حسینی» تغییر نام داد؛ و بعد با تجهیز به قدرت نظامی و با گسترش فعالیت های گسترده تر، درگیری دار کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ شمسی، پس از نقل مکان به خارج، به نام «سازمان نصر افغانستان» تغییر نام داده و در صحنه سیاسی و نظامی افغانستان ظهور نمود. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۲۹۷).

از حیث حزبی با ماهیت ائتلافی و فراگیر قومی نیز حزب وحدت، ششمین حزب ائتلافی شیعی به شمار می آید. هزاره ها با احساس شکست از اثر نفاق های درونی، پنج بار قبل از حزب وحدت، نیاز به وحدت و انسجام را احساس و حزب ائتلافی مرگب از احزاب شیعی را تشکیل داده بودند که هر بار در تشکیل وحدت نیز به هر دلیلی دچار شکست شده بودند. (۱) شورای انقلابی اتفاق به رهبری سید علی بهشتی، به عنوان فراگیرترین و قدرتمندترین ائتلاف قومی، حاصل توافق مذهبیان، اشراف و جوانان بود که در سنبله ۱۳۵۸ شمسی به متابه یک حکومت خودمختار محلی، دارای وزارت های اقتصاد، خارجه، نظامی، فرهنگ، ولایات نه گانه در سطح هزاره جات، سازمان مالیاتی و گروه قضا، به پایتختی «ورس بامیان» ظهور نمود. (بینش دیگران، همان، ۱۵۰ و دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۲۲۹-۲۳۵) اما بنا به هر دلیلی اعم از عدم صلاحیت رهبری، انحصار خواهی ها، سخت گیری ها، مخالفت های احزاب و توطئه حکومت مرکزی و... نتوانست دوام آورد و از ۱۳۶۳ زمان افول شورا شروع می شود تا آن که در ۱۳۶۸ شمسی بازمانده آن، به حزب وحدت در تهران ادغام می شود. (بینش و دیگران، همان، ۱۵۱). ۲) اتفاق اسلامی که در ۱۳۵۸ مرگب از شش حزب شیعی حرکت، نصر، نهضت، روحانیت جوان، نیرو

و اتحادیه علما درقم تشکیل شد ولی دو ماه بیشتر دوام نیاورد. (۳) جبهه آزادی‌بخش اسلامی متشکل از ۱۰ حزب: نصر، حرکت، سازمان مجاهدین، جنبش مستضعفین، رعد، روحانیت و جوان، دعوت، نهضت، شورای اتفاق و سازمان نیرو به دبیرکلی آیت‌الله آصف محسنی در زمستان ۱۳۵۸ شمسی که خیلی زود فروپاشید. ۴(جبهه متحد انقلاب اسلامی متشکل از گروه‌های کوچک شیعی بود که بیشتر در حوزه شمال افغانستان تحت عنوان «فدائیان» مشهور بود و با فراز نشیب‌هایی تا تأسیس حزب وحدت دوام آورد (بینش و دیگران، همان، ۱۶۳-۱۷۱). (۵) شورای ائتلاف اسلامی متشکل از هشت حزب: حرکت، نصر، جبهه متحد، سازمان حزب‌الله، نهضت، پاسداران جهاد، دعوت و نیرو که در زمستان ۱۳۶۵ شمسی در تهران ایجاد شد و تا ۱۳۷۱ شمسی دوام آورد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۴۷)

بنا به راین، حزب وحدت اسلامی افغانستان هرچند به لحاظ شمایل حزبی، از آخرین احزاب شیعی است اما از آن جهت که افراد مؤثر حزب و هسته محرک آن، از اعضا و افراد حزب حسینی و سازمان نصر است، لذا می‌توان آن را گونه تکامل یافته و به بلوغ رسیده حزب حسینی و سازمان نصر نامید که شهید مزاری نیز از این آدرس وارد فاز سیاسی و به سمت دبیری حزب و رهبری هزاره‌ها دست یافته است؛ و هم‌حزب وحدت، ششمین حزب با ماهیت ائتلافی در میان هزاره‌ها و موفق‌ترین، دوام دارترین و فراگیرترین حزب شیعی است. توفیق حزب وحدت دوره شهید مزاری در توحید اکثر قریب به اتفاق هزاره‌ها و قومی و ملی نمودن یک حزب شیعی، تحت عنوان «حزب وحدت اسلامی افغانستان» و مدیریت تشکیلاتی سازمان ائتلافی حزب وحدت به گونه‌ای که هم غالب هزاره‌ها و هم اقوام و هم کشورهای دیگر، آن حزب را نماینده تام‌ملیت هزاره بدانند و هم دوام آورده و ثمرات بی‌بدیل ملی و ملّتی را عاید احوال هزاره‌ها نماید، همه این‌ها حاصل

تدبیر شهید مزاری است که احزاب متشتت و چه بسا رقیبان خونین را تحت چتر واحد و در صف متحد مطالبه عدالت خواهی، گردآورده و یک وحدت بی بدیل در سابقه ولا حقه تاریخ هزاره‌ها آن‌هم در قالب منسجم یک تشکیلات سازمان یافته را ایجاد نمود.

۲. تسلیح و تجهیز وحدت به جای تفرقه‌های مسلح: در فضایی که به جای منطق مطالبه مدنی، قدرت نظامی قومی، تعیین کننده توان و سرنوشت ملت‌ی است، تسلیم و تجهیز، بنیان و پایه مبارزات عدالت خواهان است. در تاریخ هزاره‌ها تا دوره حزب وحدت شهید مزاری، هرگز در میان احزاب شیعی و ائتلاف‌های شیعی، سابقه نداشته است که حزب نیرومند شیعی تا این حد، مجهز، مسلح، نیرومند و قدرتمند ظاهر شود؛ و از کار ویژه‌های رهبری شهید مزاری است که هزاره‌ها را به پشتوانه منطق مطالبات عدالت خواهان، توان قدرتمند دفاعی و نظامی نیز بخشید و نخستین بار مصداق این قبیل اشعار و هزارگی شد «هزاره، هزاره پارسال نیسته / تیاغ ده دست و پاس مال نیسته. پکشی ده تانکیس و پلوت وتوپچی / اوتر بی عقل و بی کمال نیسته» و این قدرت و نیرومندی، حاصل تدبیر خاص شهید مزاری بود.

۳. درصحنه نگه داشتن مردم: از مهم‌ترین دلایل شکست ائتلاف‌های گذشته شیعی، نبود و یا کمبود رابطه با مردم و در نتیجه خلأ پشتوانه‌ای آن ائتلاف‌ها و احزاب بود. نمونه بارز آن، شکست شورای اتفاق اسلامی است. اما درایت شهید مزاری نه فقط مردم را درصحنه نگهداشت که مردم را عاشق حزب وحدت و شیفته شهید مزاری و وفادار به او در معرکه نگاه داشت به گونه‌ای که امثال شفیع و نصیر و صادق سیاه و هزاران نفر از نیروهای نظامی و میلیون‌ها آحاد جامعه هزاره و شیعه، او را چون جان‌دوست داشته و در اوج محبوبیت، از میان مردم رفت که چنان باشکوه تشییع و چنین ماندگار باقی مانده است. با درک اهمیت پشتوانه مردمی بود که شهید مزاری مدام تأکید می‌کرد که: «شما رزمندگان عزیز و ملت قهرمان و

شجاع و همیشه در صحنه باید در آماده‌باش کامل باشید که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ طلب نیستیم اما امکان دارد حضور شما را تحمّل نکند» (احیای هویت، همان، ۷۹)

۴. استقلال دهی بر اساس منافع ملی و هویت افغانی: تا زمان شهید مزاری اگر سمت و موقعیتی، عاید هزاره‌ها شده بود از مجرای روابط حزبی یا وابستگی به بیرون از قدرت قومی هزاره‌ها بود، همچون عبدالکریم میثاق و سلطانعلی کشتمند و سرابی که با وساطت هم‌حزبی‌های خویش مدتی توانسته بودند به وزارت و یا نخست‌وزیری دولت‌های پشتونی برسند. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۶۱۳)

وابستگی احزاب شیعی به بیرون از پشتوانه مردمی، مخصوصاً به جمهوری اسلامی ایران، هم موجب برچسب انگ مزدوری و خیانت و هم سبب جهت‌گیری‌های دستوری، می‌شد. چنانچه در مرامنامه و اساسنامه احزاب اسلامی هزاره، مدام از آرمان‌های غیر مطابق با شرایط افغانستان ذکر رفته است. (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: اساسنامه‌های احزاب و سازمان‌ها) در ابتدای امر حزب وحدت نیز چنین مرام‌هایی را گنجانده و شاید پی‌گیر بود. «تداوم و تشدید مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر قرآن، سنت و اصل ولایت‌فقیه» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۴۴) اما دوره شهید مزاری، آغازی بر ملی شدن حزب شیعی هم بود. مزاری با درک شرایط افغانستان بود که می‌گفت: «چه سعودی باشد یا پاکستان باشد، ایران باشد یا کشورهای دیگر باشد. حق نمی‌دهیم بر اینکه در مسایل داخلی ما دخالت بکنند.» (احیای هویت، همان، ۱۵۷) و یا در مصاحبه‌ای هرگونه رابطه وابستگی به‌جز از رابطه اسلامی و دوستی را با ایران نفی می‌کند (منشور برادری، ۱۳۸۲: ۲۲۳-۲۲۴)

وهم در عمل حزب وحدت را دارای ماهیت صرفاً اسلامی به‌عنوان محور وحدت ملت افغانستان مطرح نمود و هم از موضع‌گیری‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات شهید مزاری همچون تیره شدن روابط حزب وحدت با دولت ربانی و از آن‌سو تفاهم با

حزب اسلامی و مذاکره با طالبان (ر.ک: بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲۶-۳۲۷) را می‌توان اقدامی در راستای ملی کردن سیاست حزبی هزاره‌ها دانست چنانچه سیاست‌های ایران در حمایت از مخالفان استراتژیک هزاره‌ها یعنی دولت ربانی (بینش و دیگران، همان، ۴۹۷ و ۵۰۸-۵۰۹) را می‌توان چنان علامت عدم تفاهم ایران با حزب وحدت شمرد.

۶. خودباوری: شهید مزاری با تمام دشواری‌های راه مبارزه و موقعیت سخت هزاره‌ها اما بر عامل روانی تأکید ویژه داشت و مدام حرف از توانستن و شدن می‌زد به‌عنوان نمونه: «اگر شما مردم مصمم باشید بر اینکه سرنوشتتان را خودتان تعیین کنید و از خدا نگردید و توجه به خدا داشته باشید، هیچ‌کس توان این مسئله را ندارد که بدون شما سرنوشت شما تعیین شود و حق شما به شما نرسد عکس سلاح شمارا بگیرد ... به‌زور نمی‌تواند کس این کارا بکند.» (احیای هویت، همان، ۲۱۸). وانگه بود که اشعار خود باوران، زمزمه هرروز هزاره‌ها شد «حالی به گوی که ارزه لشکر موشه که نموشه/ باچه جوالی مردک سنگر موشه که نموشه؟! پادشاه بودی رهبر بودی، نان تو ده خون موتر بودی/ حالی رهبر از خود مو معتبر موشه که نموشه؟!». هرچند سابقه مسلح شدن هزاره‌ها به قدمت ظهور احزاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰ شمسی و برای دفاع از وطن علیه کفر، برمی‌گردد اما نخستین بار شلیک به استبداد به‌صورت تشکیلاتی و سازمان‌یافته از زمان حزب وحدت دوره شهید مزاری شروع شد و نبرد و مبارزه مسلحانه پس از جرت ایستادن که در آن دوره نصیب هزاره‌ها گردید، علیه استبداد شروع شد. قبل از آن نبردهای مسلحانه فقط برای دفاع از اسلام و برای مقابله با کفر و شوروی به‌کاررفته بود؛ و این نتیجه روحیه و جرئتی بود که دوره شهید مزاری به مردم هزاره داده بود.

۷. طرد خیانت و خائنین: تنها نگرانی شهید مزاری از رخنه خیانت در صف متحد هزاره‌ها است و اهمیت فاجعه افشار نیز به دلیل وقوع خیانت است و گرنه،

کشتار هفت صد نفر بارها در تاریخ هزاره‌ها با میزان بالاتر و قساوت‌های ضخیم‌تر رخ داده است. ظلت و حقارت هزاره‌ها از منظر شهید مزاری، هرگز عامل بیرونی ندارد بلکه باخیانت معتمدین مردم ممکن است تاریخ فاجعه‌بار این قوم، تکرار شود و لذا مدام بر هوشیاری مردم در برابر جریان نفاق و حیانت و طرد و نفی خائنان تأکید داشت: «عبدالرحمان تمام توطئه‌هایی که بلد بودند علیه مردم به کار گرفتند، ... کارساز نشد. ولی آمدند از بین مردم ما خائن تربیت کردند و وادار کردند که به ملت خیانت کنند، این مسئله کارساز شد... ۶۲ درصد مردم ما نابود شد» (احیای هویت، همان، ۲۱۲) «اگر کسی بیاید خیانت بکند، خائن شود از مردم ما، امکان دارد تاریخ تکرار شود» (احیای هویت، همان، ۲۱۹) «بین خادم و خاین فرق بگذارید» (احیای هویت، همان، ۶۲). «آن کسانی که از شما خدای ناخواسته حاضر می‌شوند که به شما خیانت کند این‌ها را شناسایی کنید» (احیای هویت، همان، ۱۲۰)

۸. ارتقای سطح خواسته‌ها ا تضرع به مطالبه، از حزبی به قومی از وزارت به تصمیم‌گیری کلان: تا زمان شهید مزاری، خواسته‌های هزاره‌ها از موضع برابر با دستگاه و ملیت انحصار خواه نبود بلکه چنان تکدی و التماسی، خواسته‌های هزاره‌ها به دربار می‌رفت و چه بسا با موافقت یا مخالفت حاکمان ستمگر مواجه می‌شد اما دوره رهبری شهید مزاری، خواسته‌های قومی هزاره‌ها از موضع قدرت قومی و همچون مطالبه حق طلبانه طلبیده شد. و نیز سطح خواسته‌ها به خواستن یک یا چند مسند، یک یا چند پولچک، تخفیف مالیات و ... محصور نماند بلکه هزاره‌ها از زبان شهید مزاری خواهان سهم‌گیری در تصمیم‌گیری کلان کشور و تغییر ساختار نظام و رسمیت مذهب و تعدیل سیاست و مدیریت و اداره و... شدند. «سه چیز در این مملکت می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده نباید تغییر کند، سوم اینکه شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد.»

(احیای هویت، همان، ۷۵).

۹. جهت انسانی دادن به مبارزه مردمی: هرگز منظورم از این عنوان، مفهوم مقاله استاد علی امیری با عنوان «انسانی کردن سیاست» نیست که مفهومان مقاله، خواسته‌ای در سطح مخاطب مبارزه است اما مراد من از جهت انسانی دادن به مبارزه، انسانی کردن در سطح خواسته و مطالبه است. طرح اندیشه عدالت‌طلبی که شناسه و شاخصه مبارزه و رفتار شهید مزاری است، جهت انسانی به مبارزه مردمی داد. اگر تمام احزاب شیعی تا آن زمان نجات اسلام را صرفاً می‌خواستند، شاید بتوان چنین تصوّر باطلی نمود که با برقراری دولت اسلامی به ریاست رئیس‌جمهور برهان‌الدین ربانی، این خواسته محقق گشته نباید پایان مبارزه را اعلام نمود؛ ولی مبارزه شهید مزاری برای عدالت وارد استبداد به‌عنوان یک مطالبه انسانی بود و اینک که علمدار این استبداد، حکومت تحت عنوان دولت اسلامی گشته است، مبارزه شهید مزاری نیز با این استبداد ولو به نام دین و برای عدالت و لو با هزینه تکفیر و محاربه! ادامه دارد.

۲ - راهبردهای ملی

برای تحقق مطالبات ملی، شهید مزاری سه راهبرد را در سه موقعیت، روی دست گرفت:

۱. مذاکره برای شراکت در حکومت بر اساس منفعت ملی: گفتمان مصالحه ملی بر بنیان وحدت ملی و داعی هم‌پذیری برای اصلاح ساختار سیاسی، نخستین و اصلی‌ترین راهبرد شهید مزاری بود و عملاً نیز با هیچ حزبی مخالفی نیست که او مذاکره نکرده باشد، چون اصل را بر مصالحه و همزیستی می‌دانست و اولویت را به مذاکره به‌عنوان نخستین راهبرد داده بود: «هیچ تشویش نداشته باشید، مطمئن باشید اگر آمدند مذاکره کرد، طلبان مذاکره را قبول کرد، حق داد برای مردم ما، ما جنگ نداریم. وقتی هم که حق مردم ما در این مملکت تأمین شود، به سرنوشت

خود شریک باشیم، هیچ سلاح در کار نداریم» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۲۱) «از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم حقوق ملت خود از خواهانیم و عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم و انحصارطلبی را نفی می‌کنیم» (احیای هویت، همان، ۷۸) «حق خواستن به معنای دشمنی با کسی نیست، ما معتقد هستیم که در اینجا مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب هم‌دیگر را تحمل بکنند» (احیای هویت، همان، ۱۴۷).

۲. مفاهمه برای تفکیک سهمیه بنا بر مصلحت ملی: در مرحله دوم که مذاکره نمی‌توانست، به‌مثابه راه‌حل جهت پایان دادن به زیاده‌خواهی‌ها اثرگذار باشد، شهید مزاری پیشنهادهایی تفکیک و توزیع طلبانه اما نه تجزیه‌جوانه را پیشه خویش ساخت تا شاید مخاطبان انحصارطلب، بنا به مصالح ملی روی این خواسته تفاهم کنند و لذا شهید مزاری دموکراسی چند قومی و سیستم فدرالی را پیشنهاد داد تا اگر مدیریت و سیاست‌گذاری کشور به‌صورت شراکتی غیرقابل‌وصول است، شاید به‌صورت سهمیه‌ای و فدرالی بتوان راه‌حلی برای تحقق حقوق ملی‌ات‌ها و سازوکاری برای دوری از تجزیه کشور تدارک نمود: «حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کند که درباره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند... تنها راه آرامی در افغانستان و تنها راهی که تجزیه نشود، راهی که ملیت‌ها همبستگی خود را حفظ کند و تمامیت ارضی افغانستان حفظ شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است» (احیای هویت، همان، ۳۸-۳۹) «ما معتقدیم برادرانی که دلشان به سرنوشت آینده‌شان می‌سوزد و به آینده خود فکر می‌کنند باید در حکومت عبوری، تثبیت حقوق ملیت‌ها را بکنند و بعد به توافق، قانون هم بسازند.» (احیای هویت، همان، ۴۱) «اگر ما در اینجا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور درستی هست.» (احیای

هویت، همان، ۸۷)

۳. مقاومت: اما با عدم کاربرد دو راهبرد پیش گفته ملی، آخرین انتخاب شهید مزاری مقاومت مسلحانه به صورت یک امر اجباری و اضطراری بود: «ولی اگر کسی بیاید به ما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد، این سلاح به عنوان ناموس شیعه و هزاره استوکسی این سلاح را زمین نمی‌گذارد و به کسی هم تحویل نمی‌دهد» «احیای هویت، همان، ۲۲۱» و عملاً نیز این راهبرد اضطراری که مطابق زبان مخاطب مطالبه بود، جواب داد تا درسته ملی، هزاره‌ها به عنوان یکی از قطب‌های مطالبه کننده عدالت مطرح شد که هرگونه تصمیم‌گیری بدون حضور آنان از آن پس ناممکن شد.

رهاوردها

یافته‌های حزب وحدت به رهبری شهید مزاری را می‌توان به دودسته یافته‌های کامل و یافته‌های ناقص دسته‌بندی نمود. می‌توان ادعا کرد که خواسته‌های قومی و ملیتی شهید مزاری در اثر راهبردهای مؤثر او و یاری یاران و پیروی پیروان و قوم هزاره اینک تحقق یافته‌اند اما تا تحقق خواسته‌های ملی شهید مزاری هنوز فاصله‌ای به مساحت تاریک نگرش قومی و انحصاری، باقی است.

۱. رهاوردهای قومی

حزب وحدت اسلامی افغانستان تحت رهبری شهید مزاری، به تصریح همگان و گواهی تاریخ، به چهار یافته اساسی دست یافت: ۱) ختم جنگ‌های داخلی (۲) افزایش چشم‌گیر قدرت شیعیان (۳) خروج از انزوای سیاسی (۴) موضع برابر و قدرتمند برای مذاکره با احزاب سنی. (بختیاری، ۱۳۸۷: ۲۱) باید به این چهار یافته، احیای هویت، اعتمادبه‌نفس، بیداری سیاسی و مشارکت در صحنه و ساختار حکومت و مدیریت کشور، روحیه حق‌خواهی و مقاومت، فرصت‌سازی برای هزاره‌ها، الگو بخشی یک رهبری مقتدر، کادر سازی برای فردای هزاره‌ها، انسجام

بی‌مثال و بی‌سابقه، حضور در حکومت از آدرس قدرت درونی، پذیرش غیرقابل‌انکار هویت و ملیت هزاره در ساختار جغرافیایی و سیاسی افغانستان، جلب توجهات جامعه جهانی، مطرح‌شدن هزاره‌ها به‌عنوان طرف و رقیب جریان‌های زیاده‌خواه و نبرده و مطیع آنان، تنظیم تشکیلات منسجم و مقتدر، رسمیت مذهب جعفری در همین سطح حاضر، جلب‌توجه دولت و جهان به محرومیت‌ها و محدودیت‌های هزاره‌ها و... البته که دست یافتن به این یافته‌ها هرگز بیمه‌کننده و تضمینی برای دوام آن‌ها نیست، چه بسا ملتی با ارتجاع و سیر به قهقرا دستاوردهای سال‌ها مبارزه و تلاششان را از دست بدهند! که حفظ یافته‌ها همیشه مهم‌تر از دست یافتن به آن‌هاست.

۲. رهاوردهای ملی

در بخش خواسته‌های ملی شهید مزاری، به‌رغم تمام تکاپوها و تلاش‌ها و مبارزات اما فقط به برخی توانسته‌ایم برسیم همچون تثبیت هویت و رسمیت اقوام و بازشان باب عدالت‌خواهی بدون انکار سرکوب آشکار، رسمیت مذهب هرچند در سطح نازل‌تر؛ اما به خواسته‌های دیگر به‌صورت ناقص، دست یافته‌ایم همچون مشارکت ناقص در ساختار مدیریت و سیاست، تعدیل تقسیمات اداری و عمومی کردن عدالت، ملی کردن حکومت و اسلامی کردن سیاست و عدم تبعیض در اداره و ساختار حاکمیت و یا تحول به سمت فرهنگ هم‌پذیری مقطع و ختم زیاده‌خواهی‌ها و...! که برای تحقق مطالبات ملی، همدردی ملت‌های ستم دیده و قطع طمع و تبعیض ملیت زیاده‌خواه و فراهم شدن شرایط اجتماعی و سیاسی تحقق عدالت، لازم است که شاید هم‌زمان بر بوده و هم مبارزات بیشتر و پی‌گیرتر را می‌خواهد.

نتیجه‌گیری

آنچه از جریان این نگاشته به‌دست‌آمده مدرک شد، این است که

خواسته‌های شهید مزاری در سطح قومی، با راهبردهای خاص او، محقق شده و به‌دست آمده‌اند و هزاره‌ها اینک یافته‌های هویتی، سیاسی و موقعیتی، مطالبه‌گری و عدالت‌طلبی را از ایفای نقش شهید مزاری و حزب و مردم تحت زیادت و یاران همراه او در تصاحب خویش دارند هرچند هیچ تضمینی برای دوام و پایداری این یافته‌ها جز مراقبت و مواظبت و عدم غفلت نیست. اما خواسته‌های ملی شهید مزاری به‌رغم کاربرد راهبردهای مؤثر او هنوز به‌صورت کامل، محقق نشده‌اند بلکه نیاز به هم‌پذیری، درک ملی، توسعه فرهنگی ملیت افغانستان مقطع طمع و تبعیض ملیت زیاده‌خواه داشته و منتظر فراهم شدن شرایط و امکانات اجتماعی واقعه عدالت است تا «اصلاح و تحوّل» که پایه بنیادین خواسته‌های مزاری بود، محقق گردد.

منابع:

۱. اسماعیلی، حسین، سبک رهبری شهید مزاری (پایان نامه)، قم، جامعه المصطفی العالمیه، موسسه علوم انسانی، شهریور ۱۳۹۳ ش.
۲. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، قم، موسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۷ ش.
۳. بینش، محمد وحید، انصاری، فاروق و خلوصی، حسین، آشنایی با مسلمانان جهان - شیعیان افغانستان - تهران، اندیشه سازان نور، ۱۳۹۰ ش.
۴. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷ ش.
۵. دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم، فرانشر، ۱۳۷۱ ش.
۶. رضائیان، علی، مبانی رفتار سازمانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۷. ساعتچی، محمود، روان شناسی بهره وری، تهران، بی نا، ۱۳۷۷ ش.
۸. شفیعی، عباس، سبک رهبری امام خمینی، تهران، سبحان، ۱۳۸۹ ش.
۹. ضیایی، رضا، چراغ راه، اروپا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، ۲۰۰۹ م.
۱۰. فیاض، محمد حسین، زیر آسمان کابل، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. منشور برادری، (مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های رهبر شهید « ره ») قم، بنیاد رهبر شهید ره، چاپ اول، ۱۳۷۹
۱۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، جلد اول، بی جا، انتشارات سراج، ۱۳۷۴ ش.